

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال سیزدهم - سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه ۱۶ - دوشنبه ۹۵/۸/۳

**نقض سوم:** سید خویی رحمته الله در اشکال بر کلام محقق نائینی رحمته الله فرموده است<sup>۱</sup> اگر فرض کنیم خانه‌ای تحت ید زید است و یک شاهد شهادت دهد (برخلاف فرض نقض دوم که بینه بود) که این خانه برای عمرو است، معلوم است که در مقام قضا با یک شاهد نمی‌توان قاعده‌ی ید را کنار زد مگر در موارد و شرایط خاصی که یمین ضمیمه‌ی شاهد شود، لذا این یک شاهد وجودش کالعدم است. همچنین فرض می‌کنیم شاهد دیگری پیدا شود که شهادت می‌دهد این خانه مال بکر است، در این صورت هم این شاهد کالعدم است و همچنان به قاعده‌ی ید، حکم به ملکیت زید می‌شود.

سید خویی رحمته الله می‌فرماید: اگر فرمایش محقق نائینی رحمته الله درست باشد یعنی حجیت دلالت التزامیه باقی باشد، حداقل باید بگوییم خانه ملک زید نیست و ید زید ید مالکانه نیست؛ زیرا هرچند هر یک از این شاهدها برای اثبات مدلول مطابقی کافی نیست اما با هم در مدلول التزامی، بینه می‌شوند و نفی ملکیت زید در خانه می‌کنند. اگر معتقدید حجیت مدلول التزامی مستقل از مدلول مطابقی است باید قائل شوید که زید را باید از خانه

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۴۴۴:

و منها: ما لو أخبر شاهد واحد بكون الدار في المثال المذكور عمرو، و أخبر شاهد آخر بكونها لبكر، فلا حجية لأحد منهما في مدلوله المطابقي مع قطع النظر عن المعارضة، لتوقف حجية الشاهد الواحد على انضمام اليمين، فهل يمكن الأخذ بمدلولهما الالتزامي، و الحكم بعدم كون الدار لزید، لكونهما موافقين فيه، فلا حاجة إلى انضمام اليمين؟  
و منها: ما لو أخبرت بينة على كون الدار عمرو، و اعترف عمرو بعدم كونها له، فتسقط البينة عن الحجية، لكون الاقرار مقدماً عليها، كما أنّها مقدّمة على الید، فبعد سقوط البينة عن الحجية في المدلول المطابقي للاعتراف، هل يمكن الأخذ بمدلولها الالتزامي، و هو عدم كون الدار لزید مع كونها تحت یده؟

إلى غير ذلك من الموارد التي لا يلتزم بأخذ اللازم فيها فقيه أو متفقه.

بیرون کرد و خانه مال او نیست، گرچه ثابت نمی‌شود که خانه برای عمرو یا بکر است. پس معلوم می‌شود کلام محقق نائینی رحمته الله درست نیست.

**نقض چهارم:** خانه‌ای تحت ید زید است. فرض می‌کنیم بینه یعنی عدلین نزد قاضی شهادت می‌دهند که خانه برای عمرو است، طبق قاعده‌ی اولیه حکم می‌شود که خانه مال عمرو است نه مال زید، ولی عمرو علی‌رغم شهادت عدلین به نفع او، اقرار می‌کند که خانه برای من نیست و می‌گوید بینه اشتباه می‌کند، و اقرار مقدم بر بینه است کما اینکه مقدم بر ید است، لهذا حکم نمی‌شود که خانه برای عمرو است. آنچه را که اقرار کرد برای من نیست، اقرار علی نفس است و مسموع است، ولی این نفی مدلول مطابقی بینه بود و این بینه یک مدلول التزامی هم داشت و آن اینکه دار برای زید نیست و یدش مالکانه نیست. اقرار عمرو دلالت مطابقی بینه را از کار انداخت، ولی چرا دلالت التزامی بینه از کار بیفتد؟ اگر شما دلالت التزامی را در حجیت، نسبت به حجیت دلالت مطابقی تابع نمی‌دانید، خوب دلالت مطابقی از حجیت ساقط است اما باید بگویید دلالت التزامی بر حجیت باقی است، در حالی که هیچ‌کس در اینجا قائل نشده که طبق مدلول التزامی بینه، حکم به گرفتن خانه از زید شود

پس معلوم می‌شود که دلالت التزامی تابع دلالت مطابقی است هم وجوداً و هم حجیةً.

**اما جواب حلی:** سید خوئی رحمته الله می‌فرماید<sup>۱</sup> شما تصور کردید وقتی کسی جمله‌ای می‌گوید که دلالت مطابقی و دلالت التزامی دارد و دو اخبار است، اخبارش از مدلول التزامی کاملاً آزاد است، لهذا گرفتار این اشتباه شدید. شما گمان کردید وقتی بینه‌ای خبر می‌دهد از وقوع قطره‌ی بول در آب، این خبر یک دلالت

۱. همان، ص ۴۴۵:

و أما الحل: فهو أن الإخبار عن الملزوم و إن كان إخباراً عن اللازم، إلا أنه ليس إخباراً عن اللازم بوجوده السعي، بل إخبار عن حصة خاصة هي لازم له، فإن الإخبار عن وقوع البول على الثوب ليس إخباراً عن نجاسة الثوب بأي سبب كان، بل إخبار عن نجاسته المسببة عن وقوع البول عليه، فبعد العلم بكذب البينة في إخبارها عن وقوع البول على الثوب، يعلم كذبها في الإخبار عن نجاسة الثوب لا محالة. و أما النجاسة بسبب آخر، فهي و إن كانت محتملة، إلا أنها خارجة عن مفاد البينة رأساً. و كذا في المقام الخبر الدال على الوجوب يدل على حصة من عدم الإباحة التي هي لازمة للوجوب لا على عدم الإباحة بقول مطلق، و الخبر الدال على الحرمة يدل على عدم الإباحة اللازم للحرمة لا مطلق عدم الإباحة، فمع سقوطهما عن الحجية في مدلولهما المطابقي للمعارضة، يسقطان عن الحجية في المدلول الالتزامي أيضاً، و كذا الحال في سائر الأمثلة التي ذكرناها، فإن إخبار البينة عن كون الدار لعمرو إخبار عن حصة من عدم كونها لازمة لكونها لعمرو. و كذا الإخبار بكونها لبكر، فبعد تساقطهما في المدلول المطابقي تسقطان في المدلول الالتزامي أيضاً.

فتحصّل مما حققناه في المقام: أنه بعد تساقط المتعارضين لا مانع من الالتزام بحكم ثالث، سواء كان مدرکه الأصل أو عموم الدليل. هذا كله على القول بالطريقة في حجية الأمارات كما هو الصحيح والمشهور.

التزامی دارد که خبر از نجاست آب به وجود سعی نجاست است. به تعبیر دیگر گمان کرده‌اید با دلالت التزامی این خبر ثابت می‌شود که این آب نجس شده است از هر علتی که می‌خواهد باشد، در حالی که چنین چیزی نیست.

إخبار از ملزوم إخبار از لازم است به نحو تخصیص؛ یعنی حصه‌ی خاصه از لازم که همراه ملزوم است ثابت می‌شود، نه وجود سعی آن. در همان مثالی که بی‌نه شهادت به وقوع قطره‌ی بول در ماء می‌دهد، گرچه إخبار از این ملاقات با بول، إخبار از نجاست است اما إخبار از حصه‌ی خاصه‌ی از نجاست است؛ یعنی نجاستی که ناشی از وقوع بول است، نه هر نجاستی که احتمالاً ناشی از وقوع میتة یا وقوع دم یا ... باشد؛ چنین إخباری نیست. إخبار از لازم است به نحو تخصیص، یعنی حصه‌ی خاصه‌ی از لازم که همراه ملزوم است. لامحاله وقتی ملزوم یعنی دلالت مطابقی از حجیت ساقط شود لازمه‌ی خاص آن نیز از حجیت ساقط می‌شود و چیز دیگری نیز إخبار نشده بود. پس با سقوط دلالت مطابقی، دیگر دلالت التزامی نمی‌تواند باقی باشد و در همه‌ی این موارد، مشکل شما حل می‌شود.

وقتی که بی‌نه شهادت داد به وقوع قطرة من البول فی الماء، دلالت التزامی‌اش آن است که نجاستی که ناشی از وقوع بول است حاصل شده و وقتی شما می‌دانید این خبر کذب است، لامحاله حصه‌ی از نجاست که مربوط به این خبر کذب است نیز ثابت نمی‌شود، حصص دیگر هم که شهادت ندارد. پس مانعی ندارد که شما بگویید دلالت التزامیه در حجیت هم تابع دلالت مطابقیه است.

در مثال‌های دیگر هم چنین است. مثلاً خانه‌ای که تحت ید زید است و بی‌نه قائم می‌شود بر اینکه مال عمرو است یا مال بکر است، دلالت التزامی‌اش این است که اگر مال بکر باشد مال زید نیست؛ یعنی حصه‌ی از عدم ملکیت که همراه ملکیت بکر یا ملکیت عمرو است، و وقتی آن دلالت مطابقی که مربوط به این حصه است، از حجیت ساقط شد لامحاله حجیت دلالت التزامی هم که منوط و وابسته به آن است ساقط می‌شود. دلالت دیگری نیز وجود نداشته است، پس کلام استاد که فرمود دلالت التزامیه در حجیت، مستقل از دلالت مطابقیه است، ناتمام است.

### اشکالات شهید صدر بر فرمایش سید خویی رحمته‌الله

شهید صدر با نقل کلمات سید خویی رحمته‌الله می‌فرماید هم نقوض استاد و هم پاسخ حلی ایشان ناتمام است.

## اشکال اول بر نقوض سید خوبی علیه السلام

حاصل ردّ اول ایشان<sup>۱</sup> بر نقوض سید خوبی علیه السلام این است که می فرماید:

کلّ این نقوض مشترک است در اینکه مشهود به یک امر محسوس و خارجی است و این امر محسوس خارجی دارای حکم است و حکمی که مترتب بر این امر خارجی است مدلول التزامی آن بیّنه یا غیر بیّنه نیست بلکه آن حکم، مستفاد از ادله‌ی داله بر حکم موضوعات است.

اگر من دیده بودم که قطره‌ی بولی در آبی وارد می‌شود، آیا حکم به نجاست می‌کردم؟ آری، حکم به نجاست می‌شد. آیا این حکم به نجاست، مدلول التزامی بود؟ آیا مدلول چیزی غیر از دلیلی که می‌گوید «الماء ینجس بالملاقاة» بود؟ خیر، روشن است این حکم، دلیل خاص خودش را دارد؛ یعنی روایتی که می‌فرماید «الماء ینجس بالملاقاة». در نقض اول هم که بیّنه بر وقوع بول در ماء قائم شده است نظیر این است که خودم دیدم. به تعبیر دیگر حکم به نجاست ماء، مدلول التزامی بیّنه یا مثل آن نیست، بلکه مدلول ادله‌ای است که گفته است: «الماء ینجس بالملاقاة». آری، این حکم شرعی مصحح آن است که بتوان جعل حجیت برای بیّنه کرد؛ چون حجیت باید جایی جعل شود که اثری داشته باشد، اما خودش مدلول التزامی شهادت بیّنه یا مثل بیّنه نیست.

---

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۲۶۱:

أقول: بالإمكان المناقشة فی کل من النقض و الحل، ففیما یتعلق بالنقض یناقش.

أولاً- أن هذه النقوض تشترک کلها من أن المشهود به فیها من قبل البینة أو غیرها هو الموضوع الخارجی المحسوس به، و أما الحكم بالنجاسة أو الملكية فلیس ثبوته شرعاً باعتبار مدلولاً التزامیاً للشهادة، کیف و قد لا یتقدّد الشاهد بترتب ذلك الحكم و إنما ینبث الحكم ثبوتاً واقعیاً بدلیله الوارد فی الشبهة الحکمیة، و ثبوتاً ظاهریاً فی مورد الشهادة بدلیل حجیة الشهادة و هذا یعنی أن ترتبه ینبث شرعياً مصححاً للحجیة لا مدلولاً التزامیاً للمشهود به. و علی هذا الأساس، إذا أريد تطبيق دلیل حجیة الشهادة فی موارد النقض علی المدلول الالتزامی لمفاد البینة ابتداء فهو لیس موضوعاً آخر لدلیل حجیة الشهادة، و إن أريد تطبيقه علی الشهادة بالملاقاة- الموضوع الخارجی- لترتیب آثارها فالمفروض سقوطه بالعلم الوجدانی، و ان أريد تطبيقه بلحاظ الجامع بین ذلك الموضوع الخارجی و غیره، بدعوى: انحلال الشهادة بالملاقاة مع البول إلى الشهادة بجامع الملاقاة و الشهادة بالخصوصیة، و الساقط من هاتین الشهادتین الثانية لا الأولى، فالجواب: أن الشهادة بالجامع شهادة تضمنیة تحلیلیة، و قد تقدم أن حجیة ضمنية أيضاً، کیف و لو كان مثل هذه الدلالات باقیة علی الحجیة لأمكن إثبات کل شیء بالشهادة الكاذبة علی أي شیء، لانحلالها إلى الشهادة علی الجامع بینه و بین الشیء المراد إثباته- و لو كان جامعاً انتزاعياً- فتكون حجة فی إثبات الجامع، و ینفی ذلك الفرد المعلوم کذبه یتعیّن الآخر لا محالة، و هذا واضح البطلان.

و ثانیاً- أن بعض هذه النقوض لیس من باب سقوط الدلالة المطابقیة بل من باب عدم ترتب الأثر علیها، لعدم توفر شرائط الحجیة کلها- كما فی النقض الثالث- و المدعی عند القائل بالتبعیة سقوط الدلالة الالتزامیة بسقوط المطابقیة، لا توقف حجیة المدلول المطابقی و ترتب أثر شرعی علیه بالفعل.

همچنین اینکه مثلاً خانه ملک زید است، مدلول التزامی کلام شاهد و بینه نیست بلکه تابع دلیلی است که ملکیت را در برخی موارد اعتبار کرده است. پس این‌ها نمی‌توانند نقض بر محقق نائینی رحمته الله قرار گیرند. زمانی می‌توانیم این امور را نقض بر مرحوم نائینی قرار دهیم که آن احکامی را که مترتب است مانند نجاست و ملکیت، مدلول التزامی بینه باشد، و الا اگر مدلول التزامی نباشد نقض بر ایشان نخواهد بود.

### نقد و بررسی اشکال اول شهید صدر

۱. اینکه ایشان فرمود نقوضی که سید خوبی رحمته الله بیان کرد «تشرک کلها فی أن المشهود به فیها من قبل البینه أو غيرها هو الموضوع الخارجی المحسوس به» کم لطفی است. سید خوبی رحمته الله چهار نقض بیان کرد و هر چهار نقض را سید صدر رحمته الله ردّ کرد. در مورد نقض اول، این حرف درست است و مشهود به یعنی «وقوع قطرة من البول فی الاناء» یک امر خارجی و حسی است، اما در سه مثال اخیر که بینه شهادت داد به ملکیت خانه برای عمرو و ملکیت خانه برای بکر، یا آنجا که یک شاهد شهادت داد (من دون یمین) که خانه برای عمرو است و دیگری شهادت داد که مال بکر است، یا در نقض چهارم که بینه شهادت به ملکیت عمرو داد، در این موارد ملکیت یک حکم شرعی وضعی جزئی است.

بنابراین اینکه فرمود کل موارد، امر محسوس خارجی است صحیح نیست، مگر اینکه مقصودش این باشد که موضوعی است که حکمی دارد، ولی عبارت تقریرات ایشان این است که همه‌ی موارد، محسوس است و موضوع خارجی است، در حالی که ملکیت نه محسوس است و نه موضوع خارجی است بلکه یک امر اعتباری شرعی امضائی است.

۲. ایشان فرمود همه‌ی این موارد، شهادت به موضوع است و دیگر دلالت التزامیه‌ای به حکم نیست، بلکه حکم با ادله‌ی خودش اثبات می‌شود. می‌گوییم ما مضایقه‌ای نداریم در اینکه احکام با ادله‌ی خودش اثبات شود، ولی وقتی که این احکام واضح و روشن باشد و همه این احکام را بدانند، کسی که می‌گوید این دم است، ولو اینکه به یک موضوع خارجی خبر می‌دهد ولی به لازمه‌اش هم خبر می‌دهد که آب نجس است و باید احتراز کنید، هرچند ثابت شدن نجاستش به دلیل خودش باشد ولی وقتی که واضح است، حتی دلالت التزامی آن نیز بین است. در ما نحن فیه، وقتی کسی شهادت می‌دهد بول با ماء قلیل ملاقات کرد، معنایش این است که نجس هم هست؛ چون این معنا بین متکلم و مخاطب در فضایی که سخن گفته می‌شود مفروغ منه است. خیلی از لوازم به ادله‌ی خودشان ثابت می‌شوند اما منافات ندارد که دلالت بر آنها دلالت التزامیه هم باشد. وقتی که بینه شهادت می‌دهد بر اینکه دار ملک عمرو است، نزد عقلاء و شارع دیگر معنا ندارد که ملک

زید باشد. لوازم عقلیه و عقلائییه و شرعیه‌ی یک کلام می‌تواند مدلول التزامی باشد و اصلاً مدلول التزامی معمولاً این چنین است؛ یعنی لوازم عقلیه‌ی لاینفک یا لوازم عرفیه‌ی لاینفک چیزی است؛ مثلاً دلالت حاتم بر جود، به دلیل آن است که در عرف، حاتم همراه جود است. اینکه می‌گوییم دار ملک عمرو است پس ملک زید نیست، چون یک لازمه‌ی عقلائی، شرعی و بلکه عقلی آن است.

ایشان در نقض خود می‌فرماید<sup>۱</sup> که چگونه شهادت به وقوع قطره‌ای از بول در ماء، شهادت به نجاست و إخبار به نجاست باشد در حالی که چه بسا شهادت دهنده این لازمه را قبول نداشته باشد؛ چون مثلاً قائل است ماء قليل به ملاقات نجس متنجس نمی‌شود. در پاسخ می‌توان گفت نهایتاً این شهادت، شهادتی است که لازمه‌اش لازم غیر بین است و لازم غیر بین، مدلول لفظی نیست. لذا جایی که گوینده قائل نباشد، دلالت غیر لفظی می‌شود اما اگر فی الواقع ملازمه داشته باشد می‌توانیم به نوعی بگوییم که او إخبار کرده است. بسیاری از اقرارهایی که از مجرمین اخذ می‌شود لوازم بعیده‌ی غیر بین است؛ هر چند ممکن است بگوییم آنها دلالت لفظی نیست اما می‌توانیم آن لوازم را به عهده‌ی گوینده‌اش بگذاریم. بنابراین جاهایی که دلالت غیر بین است دلالت التزامیه هست و اگر دلالت التزامیه نباشد ملاکش هست، نظیر اقرارهایی که مجرمین می‌کنند و قضات به لوازم بعیده‌اش اخذ می‌کنند. بنابراین اشکال اولی که سید شهید صدر علیه استادش سید خویی رحمته‌الله فرمود با این بیان ناتمام است.

### اشکال دوم شهید صدر بر نقوض سید خوبی رحمته‌الله

ایشان فرموده است که بعضی از نقوض از باب سقوط حجیت دلالت مطابقیه نیست، بلکه از باب عدم توفّر شرایط حجیت دلالت مطابقیه است و بحث ما در جایی است که آیا دلالت التزامیه با سقوط دلالت مطابقیه حجت است؛ یعنی اینکه تمام شرایط و مقتضی برای دلالت مطابقی فراهم است ولی به واسطه‌ی مانعی ساقط می‌شود، آن مانع چون برای دلالت التزامی نیست لهذا می‌گوییم دلالت التزامی در حجیت باقی است. اما اگر در جایی اصلاً شرایط برای ثبوت حجیت دلالت مطابقیه موجود نبود، آنجا اگر دلالت التزامیه نیست به خاطر این است که اصلاً شرایطش وجود ندارد، نه به خاطر اینکه چون دلالت مطابقیه از حجیت سقوط کرده پس دلالت التزامی هم ساقط شده است، و این معنا در بعضی نقوض موجود است.

شهید صدر رحمته‌الله می‌فرماید در جایی که خانه تحت ید زید است و یک شاهد شهادت می‌دهد خانه برای

---

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۲۶۱:

و أما الحكم بالنجاسة أو الملكية فليس ثبوته شرعاً باعتبار مدلولاً التزامياً للشهادة، كيف و قد لا يعتقد الشاهد بترتب ذلك الحكم وإنما يثبت الحكم ثبوتاً واقعياً بدليله الوارد في الشبهة الحكمية ...

عمرو است و شاهد دیگر شهادت می‌دهد خانه برای بکر است، اینکه اینجا دلالت مطابقیه حجیت ندارد نه اینکه مقتضی دارد و شرایط هم دارد و فقط به خاطر مانع ساقط شده، بلکه اصلاً قوام حجیت وجود ندارد؛ زیرا آن وقتی قول شاهد واحد حجت است که شاهد دیگری هم ضمیمه شود. چگونه اینجا را بر محقق نائینی رحمته الله به عنوان نقض مطرح کردید؟ اینجا که دلالت التزامیه حجیت نیست به خاطر این است که اصلاً مقتضی برای دلالت مطابقیه اش (به نحوی که حجیت داشته باشد) وجود ندارد. پس این نقض شما هم بر استادان وارد نیست.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی